

## بررسی معناشناختی «جعل امامت»

### (باتکیه بر اصل اصالت تعبیرهای قرآنی)\*

- محبوبه سقاب گندم‌آبادی<sup>۱</sup>
- سیدحسین سیدی<sup>۲</sup>
- محمدجواد عنایتی راد<sup>۳</sup>

#### چکیده

بررسی معناشناختی واژگان و عبارات قرآن، یکی از راه‌های جدید مطالعات قرآنی است. هدف نگارندگان در مقاله حاضر، بررسی این مسئله است که چرا خداوند در قرآن برای نصب امام از واژه جعل بهره جسته و از واژگانی که در حوزه معنایی آن هستند، مانند «اجتباء، اصطفاء، اختیار، فَعَلَ، صَنَعَ، خَلَقَ، وَضَعَ» استفاده نکرده است؟ برای وصول به این هدف، کلیه آیات مربوط به «جعل» و ۶ آیه مربوط به «جعل امامت» مورد بررسی قرار گرفت و روشن گردید که واژه «جعل» در قرآن، هم به خداوند و هم به انسان نسبت داده شده است، ولی عبارت «جعل امامت» فقط به خداوند نسبت داده شده که بیانگر اراده و امر

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۱.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه فردوسی مشهد (mgandomabadi@yahoo.com).

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (seyedi@um.ac.ir).

۳. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (enayati-m@um.ac.ir).

اوست. همچنین از طریق تحلیل سیاق و استخراج مفاهیم جانشین و همنشین «جعل»، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی «جعل امامت» مشخص شد و با استفاده از اصل معناشناسی شناختی «اصالت تعبیرهای قرآنی»، روشن گردید که هیچ یک از واژه‌های نام‌برده نمی‌توانند جانشین واژه «جعل» محسوب شده و رساننده سطوح و لایه‌های معنایی آن باشند.

**واژگان کلیدی:** معناشناسی شناختی، جعل امامت، مؤلفه‌های معنایی، اصل اصالت تعبیرهای قرآنی.

#### مقدمه

مقصود از معناشناسی<sup>۱</sup> مطالعه علمی معناست (صفوی، ۱۳۷۸: ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۹).

معناشناسی شناختی<sup>۲</sup> قرآن، تلاشی برای دستیابی به نقشه شناختی این کتاب آسمانی است (همو، ۱۳۹۰: ۲۳). این نقشه به مفسر نشان می‌دهد که قرآن در توصیف موقعیت‌های گوناگون چگونه مفهوم‌سازی می‌کند؟ آیا اصول مشترکی بر این مفهوم‌سازی‌ها حاکم است؟ در صورت وجود این اصول، چگونه باید آن‌ها را در فهم آیات به کار گرفت؟ پر واضح است که تهیه چنین نقشه‌ای اهمیتی فوق‌العاده دارد و هدف از آن بسی فراتر از تفسیر قرآن است؛ زیرا قرآن علم ویژه‌ای است که بشر نمی‌تواند آن را از جایی دیگر به دست آورد. دقت در تعبیر و مفاهیم این کتاب آسمانی، تنها راهی است که می‌تواند دریچه‌ای به اقیانوس معارف نهفته در آن را به روی بشر بگشاید. بی‌تردید سود جستن از ابزارها و دانش‌های جدید نه تنها نوعی تدبیر روشمند در آیات این کتاب آسمانی است، بلکه از مصادیق برجسته آن است. این ابزار به مفسر کمک می‌کند که تا حدی به اسرار مفهوم‌سازی‌های قرآنی دست یابد و آن‌ها را به همان صورت اصلی و بدون تحویل‌گرایی بررسی کند؛ زیرا اگر قرآن اعجاز خداوند است، تعبیر آن هم از حکمت وی ناشی شده و بی‌دلیل انتخاب نشده‌اند. بنابراین تعبیرهای قرآنی باید همان گونه که هستند تحلیل شوند (ر.ک: همان: ۲۶).

این مقاله در صدد است ابتدا بر اساس معناشناسی توصیفی، واژه «جعل» را در دو

1. Semantics.

2. Cognitive semantics.

محور جانشینی و همنشینی بررسی نموده و به تبیین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی «جعل امامت» در قرآن کریم پردازد و سپس با استفاده از اصل معناشناختی «اصالت تعبیرهای قرآنی»، به سطوح و لایه‌های مختلف این عبارت دست یازد.

واژه «جعل» به معنای «قرار دادن»، دارای اقسام گوناگونی است و در قرآن کریم ۳۴۰ بار با ساختار فعلی و ۶ مرتبه با ساختار اسمی به کار رفته و از این میان ۶ مرتبه در همنشینی با «امام» قرار گرفته است. نوشتار حاضر برای کشف و ارائه تصویری دقیق از جایگاه «جعل» و به ویژه «جعل امامت» در قرآن کریم، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است:

الف) چرا خداوند کلمه «جعل» را برای افاده معنای نصب و انتصاب امام به امامت برگزیده و از کلمات هم‌معنایی همچون «اجتباء، اصطفاء، اختیار، فَعَلَ، صَنَعَ، خَلَقَ، وَصَّحَّ» استفاده نکرده است؟

ب) ویژگی‌ها، مؤلفه‌های معنایی و سطوح و لایه‌های مختلف مفهوم «جعل امامت» در قرآن کریم چیست؟

### ۱. پیشینه تحقیق

مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی با ارائه راهکارهایی نظام‌مند، علاوه بر بیان تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی، لایه‌های جدیدی از یک مفهوم را کشف کرده است و در تعمیق معنای مستخرج از واژه‌ها و عبارات و آیات نقشی به سزا دارد.

در بین زبان‌شناسان متأخر، توشیهیکو ایزوتسو<sup>۱</sup> پژوهشگر ژاپنی، از روش معناشناسی در دو کتاب *خدا و انسان در قرآن* و *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن* مجید استفاده کرده است. در کشور ما نیز در موضوع معناشناسی، کتاب‌های *تغییر معنایی در قرآن* به قلم سیدحسین سیدی، *درآمدی بر معناشناسی* اثر کوروش صفوی و *مقدمه‌ای بر معناشناسی* به قلم بلقیس روشن تألیف شده و مقالاتی از قبیل «معناشناسی ایشار»، «معناشناسی

1. Toshihico Izutsu.

واژه «جهل» و «تحلیل معناشناختی توصیفی واژه بر در قرآن» از علی رفیعی و مقالاتی از دیگر پژوهشگران در این باره به رشته تحریر درآمده است. اما در رابطه با «جعل امامت» پژوهشی که از بُعد معناشناسی و با استفاده از اصل معناشناختی «اصالت تعبیرهای قرآنی» به این مسئله پرداخته باشد، یافت نشد.

## ۲. ضرورت پژوهش

پیشینه یادشده، خلأ وجود پژوهش‌های قرآن‌محور را در شناخت عبارت «جعل امامت» آشکار می‌سازد.

در ضرورت و اهمیت این بحث نیز گفتنی است که معناشناسی شناختی در تبیین اختلاف تعابیر، توانایی‌هایی بسیاری دارد و دستاورد آن برای تفسیر بسیار مهم است؛ چرا که نکات ظریف نهفته در تعابیر قرآنی را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد. این دانش، خطای بسیاری از تحلیل‌های ادبی را نشان می‌دهد و افق دید مفسر را باز می‌نماید. بنابراین به کمک این دانش می‌توان آیات قرآن را بر اساس خود آن‌ها تحلیل کرد.

از سوی دیگر، عبارت «جعل امامت» از جمله مسائل کلیدی است که درک دقیق گستره معنایی آن می‌تواند از جهات متفاوتی حائز اهمیت باشد تا آنجا که درک صحیح معنای این عبارت که به مثابه مفاهیمی پایه است، می‌تواند حتی در نظریات زیرساختی و اندیشه‌های بنیادین فریقین (در مبحث امامت و ولایت) تأثیرگذار باشد.

## ۳. اصل «اصالت تعبیرهای قرآنی»

اصل «اصالت تعبیرهای قرآنی» و به عبارتی بی‌بدیل بودن واژگان قرآنی، یکی از اصول معناشناسی شناختی قرآن است. یعنی اگر قرآن اعجاز خداوند است، تعبیرهای آن هم از حکمت وی ناشی می‌شود و آن‌ها بی‌دلیل انتخاب نشده‌اند. بنابراین تعبیرهای قرآنی باید همان گونه که هستند، تحلیل شوند؛ زیرا این اصل هر گونه تحویل‌گرایی را از قبیل تغییر ترتیب، تبدیل واژه‌ها و تغییر حروف اضافه باطل می‌داند (ر.ک: همان: ۱۳۰-۱۳۸)؛ یعنی خداوند هر تعبیری را که به کار برده است، برای خارج کردن برخی موارد، و وارد

نمودن برخی دیگر بوده است و اگر یک واقعیت می‌تواند با ده تعبیر گزارش شود و خداوند یکی از این تعابیر را برگزیده است، حتماً شکل تحقق آن واقعیت با نه تعبیر دیگر متمایز و متفاوت است.

بررسی اصل اصالت تعبیرهای واژگان قرآنی، اوسع از مسئله عدم مترادف است. زبان‌شناسان مسلمان، دو دیدگاه متفاوت دربارهٔ مترادف زبانی داشته‌اند: دسته‌ای به وجود مترادف قائل بوده (صالح، ۱۹۶۲: ۳۴۷؛ رمانی، ۱۳۲۱: ۹؛ ابن جنی، ۱۹۸۲: ۱۱۴/۲) و عده‌ای دیگر آن را انکار کرده‌اند (یاسوف، ۱۴۲۷: ۷۹؛ عسکری، ۱۳۵۳: ۱۱؛ شرف، ۱۳۹۰: ۲۲۲). بر اساس معناشناسی شناختی قرآن، هر واژه‌ای کارکرد خاص خود را دارد که واژه دیگر آن کارکرد را ندارد؛ برای مثال در سوره طه در ماجرای فرعون و ساحران، قرآن به تهدید ساحران توسط فرعون اشاره می‌کند و از زبان او می‌گوید:

﴿...وَأَصْلَبْتُكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ (طه / ۷۱): ... و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌آویزم.

بسیاری از مفسران گفته‌اند: مراد از حرف «فی» در عبارت ﴿وَأَصْلَبْتُكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ که در هم‌نشینی با «جدوع» قرار گرفته، همان «علی» است؛ زیرا بستن بر روی شاخه معنا دارد، نه به درون شاخه، در حالی که «فی» بر ظرفیت دلالت دارد و مناسب آیه نیست و در این آیه «علی» مناسب است؛ زیرا «علی» در زبان عربی بر استعلا دلالت می‌کند. لذا در اینجا، این پرسش مطرح می‌شود که چرا خداوند از این تعبیر استفاده نموده است؟ با اندکی دقت روشن می‌گردد که آن‌ها به این نکته توجه نکرده‌اند که آیه به تناسب بر مفهوم‌سازی ویژه‌ای مبتنی شده است؛ زیرا خداوند با تعبیر ﴿فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ خواسته نشان بدهد که فرعون به خاطر شدت ناراحتی که نسبت به ساحران داشت، گویا می‌خواست آن‌ها را به گونه‌ای به درخت ببندد که ساحران در درون آن درختان زندانی شوند و به بیرون راهی نداشته باشند. لذا می‌بینیم که در این آیه، درختان همچون ظرفی در نظر گرفته شده‌اند که گویی ساحران را در خود قرار داده‌اند. بنابراین حرف «فی» در این مورد وظیفه‌ای را انجام می‌دهد که «علی» قادر به انجام آن نیست (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۳؛ ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۶/۳؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۷۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۲۹/۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۳۱۶).

۴. فرایند کشف ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی مفهوم «جعل امامت» مفهوم «جعل» در کاربرد وحیانی و همنشینی با واژگان دیگر قرآنی، دارای بار معنایی خاصی است. برای کشف مؤلفه‌های معنایی مفهوم «جعل امامت»، نخستین گام، تلاش برای دستیابی به معنای لغوی واژه «امام» و «جعل» است. گام دوم، تلاش برای کشف وجوه معنایی این واژه است. گام سوم، قصد بیان اقسام «جعل» و استخراج بسامد این واژه در بافتار کلامی آیات قرآن است. گام چهارم، احصای بسامد آیات مشتمل بر «جعل امامت» است. گام پنجم، تلاش برای «احصای واژگان جانشین جعل» است. گام پنجم، تلاش برای احصای همنشین‌های «جعل»، و گام آخر، ابتدا کشف ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی «جعل امامت» با استفاده از معناشناسی توصیفی، و سپس کشف سطوح و لایه‌های این عبارت با استفاده از اصل معناشناختی «اصالت تعابیر قرآنی» است.

#### ۱-۴. معنای لغوی واژه «امام»

واژه امام از ریشه «أمم» مهموزالفاء و مضاعف است و در لغت، به معانی زیر آمده است: آنچه مورد اقتدا و تبعیت قرار گیرد. طریحی در این باره گوید: «امام به کسر همزه، به معنای کسی است که مورد پیروی است» (۱۳۷۵: ۱۰/۶). ابن منظور معتقد است که «امام» (جلو و مقدم) با «امام» (پیشوا) هم‌ریشه است و هر دو از ریشه «أمم، یومم» به معنای قصد کردن و پیشی گرفتن است (۱۴۱۴: ۲۵/۱۲). تفلیسی بر آن است که «امام» در قرآن بر پنج وجه و معنا به کار رفته است: وجه نخستین امام به معنای پیشرو است؛ مانند: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره/ ۱۲۴) و نیز: ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/ ۷۴)؛ «یعنی قائداً فی الخیر». وجه دوم به معنای «نامه» است؛ مانند: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾ (اسراء/ ۷۱)؛ «یعنی بکتابهم الذی عملوا فی الدنیا». وجه سوم به معنای «لوح محفوظ» است؛ مانند: ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/ ۱۲)؛ «یعنی فی اللوح المحفوظ». وجه چهارم به معنای «تورات» است؛ مانند: ﴿وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا﴾ (هود/ ۱۷؛ احقاف/ ۱۳)؛ «یعنی التوریه». وجه پنجم به معنای راه روشن و پیداست؛ مانند: ﴿وَأَنهٗمَ لِيَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّالِحُونَ﴾ (فجر/ ۲۹)؛ «یعنی الطریق الواضح» (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۲۷-۲۸). راغب اصفهانی نیز درباره

معنای امام می نویسد:

غالباً معنای امام نزد عرب، امری است که مورد تبعیت باشد؛ چه انسان باشد که کردار و گفتارش مورد تبعیت است و چه کتاب باشد (مانند آیین نامه) و چه محقق باشد یا مبطل (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۱).

قرشی در قاموس قرآن می گوید:

قرآن پیشوایان را به دو دسته تقسیم می کند: پیشوایان حق و پیشوایان باطل؛ مثل آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء / ۷۳) و آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِكِ» (قصص / ۴۱) و نیز گفته امام آن است که از وی پیروی شود؛ رئیس باشد یا غیر آن، مانند ریسمانی که بنا به دیوار می کشد تا دیوار را راست بنا کند، راه، متولی امر، قرآن، پیغمبر، خلیفه، فرمانده لشکر و آنچه بچه هر روز یاد می گیرد و نمونه ای که از روی آن، نظیر آن را می سازند و... سپس گفته معنی جامع، همان مقتدا بودن است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۱۲۰/۱).

#### ۲-۴. معنای لغوی واژه «جعل»

واژه «جعل» ۳۴۶ مرتبه با ساختارهای متفاوت در قرآن به کار رفته است. معنای گوناگونی برای این واژه در کتاب های واژه شناسی ذکر شده است؛ از قبیل: «جَعَلَ» به معنای اجتناب، اصطفاء، اختیار، فَعَلَ، صَنَعَ، خَلَقَ، وَصَّغَ (فراهیدی، بی تا: ۲۲۹/۱؛ مهنا، بی تا: ۱۹۰/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۸/۵؛ ابن منظور، بی تا: ۱۱۰/۱۱؛ حمیری، بی تا: ۱۱۱۴/۲؛ ابن سیده المرسی، بی تا: ۳۲۷/۱؛ ازهری، بی تا: ۲۴۰/۱) و برخی لغت شناسان گفته اند «جعل» لفظی است که از همه واژه های در این ردیف عام تر است (ابن فارس بی تا: ۴۶۱/۱؛ حسینی واسطی زبیدی، بی تا: ۱۰۷/۱۴).

#### ۳-۴. وجوه معنایی واژه «جعل»

راغب اصفهانی ۵ وجه معنایی برای واژه «جعل» ذکر کرده است:

۱. به معنای «صار، طفق» یعنی آغاز کردن، مانند: «جعل زید یقول کذا».
۲. به معنای «أوجد» یعنی ایجاد کردن، مانند: «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (انعام / ۱).
۳. به معنای تکوین چیزی از چیزی، مانند: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (نحل / ۷۲).

۴. به معنای تغییر حالتی از حالت دیگر، مانند: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا﴾ (بقره / ۱).  
 ۵. به معنای حکم کردن بر چیزی به حق یا باطل، مانند: ﴿إِنَّا زَادُوهُ إِيَّاكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص / ۷) و ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ﴾ (نحل / ۵۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۹۶/۱).

#### ۴-۴. اقسام «جعل» در بافتار کلامی آیات قرآن

در زبان قرآن، واژه «جعل» و مشتقات آن یکی از پرسامدترین واژه‌هایی است که هم به انسان و هم به خداوند نسبت داده شده است. با بررسی و تأمل در انتساب جعل امور به خداوند، می‌توان به افق دیدگاهی وسیع‌تر نسبت به مفهوم جعل در متن زبان قرآن دست یافت و در نتیجه معنای بسیار ژرف و عمیق «جعل امامت» را در تعبیر قرآنی دریافت. به همین جهت در مرحله نخست سعی می‌کنیم با ذکر اقسام جعل، به دستاوردهایی در زمینه مفهوم‌سازی و تبیین مؤلفه‌های معنایی «جعل امامت» در قرآن دست یابیم. مجموعه کاربردهای کلمه جعل در قرآن نشان می‌دهد که جعل مربوط به موارد زیر است:

##### ۴-۴-۱. جعل بسیط

جعل بسیط، ایجاد و جعل خود شیء است؛ یعنی حاصل و اثری که بر این قسم از جعل مترتب می‌شود، خود شیء است. آیه ﴿وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ (انعام / ۱) به این نحو از جعل اشاره دارد. یا اینکه جعل بسیط، مقابل جعل مرکب و به معنای ایجاد چیزی بدون لحاظ امور دیگر است (مانند ایجاد زید)؛ به گونه‌ای که معنای «کان تامه» را افاده می‌نماید (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵: ۳۴/۴).

##### ۴-۴-۲. جعل مرکب

جعل مرکب به معنای چیزی را چیزی گردانیدن است و اثری که بر این جعل مترتب می‌شود ثبوت چیزی برای چیزی است، مانند ثبوت سفیدی برای جسم (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۶: ۲۲۱/۲).

##### ۴-۴-۳. جعل تکوینی

جعل تکوینی مقابل جعل اعتباری و به معنای ایجاد حقیقی شیء در خارج است، مانند



آفرینش موجودات (مظفر، ۱۳۸۶: ۴۶/۲).

موارد قابل توجهی از «جعل الهیه» مربوط به مترتب نمودن آثاری تکوینی بر پدیده‌های تکوینی است، مانند فرش قرار دادن زمین برای انسان‌ها: ﴿جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا﴾ (بقره/ ۲۲) و یا مصباح قرار دادن خورشید برای انسان‌ها: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً﴾ (یونس/ ۵).

مواردی از «جعل الهیه» مربوط به مترتب نمودن برخی آثار وضعی اعمال اختیاری انسان به مثابه آثار تکوینی است، مانند پرده قرار دادن بر روی چشم‌ها بر اثر کفر ورزیدن: ﴿جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً﴾ (جاثیه/ ۲۳).

موارد قابل توجهی از «جعل الهیه» مربوط به مترتب نمودن آثار تکوینی بر پدیده‌های تکوینی است، مانند مودت و رحمتی که مترتب بر زوجیت است: ﴿جَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم/ ۲۱).

#### ۴-۳-۱. جعل تکوینی بی واسطه

جعل الهی به معنای فعل تکوینی الهی به کار می‌رود و معنای اعم از خلقت و قرار دادن و... دارد. توسعه معنایی کلمه «جعل» در متن زبان قرآنی، توسعه‌ای بی نظیر است و خداوند هنگام گزارش از موارد جعل الهیه، گاهی این جعل را بی واسطه به خود نسبت داده است؛ نظیر اینکه زمانی که خداوند می‌خواهد بر روی زمین خلیفه قرار دهد، هیچ واسطه‌ای در فرایند این جعل وجود ندارد، مانند: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.

#### ۴-۳-۲. جعل تکوینی با واسطه

گاهی خداوند «جعل» را به صورت متکلم مع‌الغیر و به صورت باواسطه بیان نموده است؛ همان گونه که «خلقت» گاهی در گزارش‌های قرآنی مستقیماً به خداوند نسبت داده شده و گاهی با تعبیر «خلقنا» بیان شده است و مشیر به وجود وساطتی در فرایند خلقت است. جعل باواسطه در قرآن، دارای بسامد قابل توجهی است؛ نظیر قرار دادن سقف برای زمین: ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا﴾ (انبیاء/ ۳۲).

#### ۴-۴-۴. جعل تشریحی

جعل تشریحی آن است که شارع حکمی را -چه تکلیفی و چه وضعی- برای موضوعی

جعل و اعتبار می‌نماید، مانند: تشریح وجوب برای نماز و تشریح بطلان برای بیع ربوی (همان).

#### ۴-۴-۵. جعل از سوی انسان

گاهی جعل از سوی انسان تحقق می‌یابد، مانند شریک قرار دادن برای خداوند ﴿يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ (حجر/ ۹۶) و سرانجام تعبیرات «جعل» در آیات مشتمل بر کلمه جعل و مشتقات آن، به سبک‌های متنوعی گزارش شده است. از تأمل پیرامون سبک گزارش «جعل» در بافتار کلمات متن آیات قرآن می‌توان بسامد آیات مشتمل بر کلمه جعل و مشتقات آن را به صورت زیر ارائه نمود:

بسامد آیات مشتمل بر کلمه جعل و مشتقات آن		
جعل در قرآن	مشتقات فعلی جعل	مشتقات اسمی جعل
۳۴۶	۳۴۰	۶

#### ۴-۵. بسامد آیات مشتمل بر مفهوم «جعل امامت»

واژه امام، ۱۲ مرتبه و در ۱۲ آیه و ۱۱ سوره در قرآن کریم به کار رفته که از این میان، ۶ آیه مشتمل بر مفهوم «جعل امامت» به شرح زیر است:

۱. ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/ ۱۲۴).
۲. ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/ ۷۴).
۳. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص/ ۵).
۴. ﴿وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أُئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ (قصص/ ۴۱).
۵. ﴿وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (سجده/ ۲۴).
۶. ﴿وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أُئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَاةَ الزَّكَاةَ وَكَانُوا تَائِبِينَ﴾ (انبیاء/ ۷۳).

#### ۴-۶. حوزه معنایی «جعل» در قرآن

برای بررسی بیشتر موضوع «جعل» و تحلیل معنایی آن در قرآن و کشف ویژگی‌ها و

مؤلفه‌های معنایی «جعل امامت» باید کلیدواژه‌هایی را که با واژه «جعل» در محور جانشینی یا همنشینی رابطه معنایی دارند، بررسی نماییم.

#### ۴-۶-۱. بررسی مفاهیم جانشین «جعل»

واژگانی که با جعل رابطه جانشینی دارند، عبارت‌اند از:

#### ۴-۶-۱-۱. رابطه معنایی «جعل» با «اجتباء»

«اجتباء» ۱۲ بار در ۱۲ سوره و ۱۲ آیه ذکر شده که به معنای «او را برگزید و پاک و خالص گردانید» است (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۴) و یا به معنای «قرار دادن فیض و بخشش ویژه الهی برای انبیا و بعضی از مقربان ایشان از صدیقین و شهدا» است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۸۱/۱)؛ مانند آیات: ﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾ (طه / ۱۲۲)، ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُجْتَبِي مَنْ رُئِيَ مِنْ يَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۱۷۹) و ﴿وَكَذَلِكَ يُجْتَبِيكَ رَبُّكَ﴾ (یوسف / ۶).

«اجتباء» از ماده «جبايت» به معنای «جمع آوری کردن» است. گفته می‌شود: «جبيت الماء فى الحوض»: جمع کردم آب را در حوض. از همین باب است که جمع آوری مالیات را «جباية الخراج» می‌گویند و در همه موارد استعمال و همه مشتقات این ماده، جمع آوری اجزای یک چیز و حفظ آن از تفرقه و تشتت نهفته است. از آنچه گذشت، روشن می‌گردد که اجتباء خدای سبحان به این معناست که خداوند بخواهد بنده‌ای از بندگان خود را مشمول رحمت خود قرار داده و به مزید کرامت اختصاصش دهد و به این منظور او را از تفرق و پراکندگی در راه‌های پراکنده شیطانی حفظ نموده و به شاهره صراط مستقیم بیندازد و این هم وقتی صورت می‌گیرد که خود خدای سبحان متولی امور او شده، او را خاص خود گرداند؛ همچنان که درباره حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به همین معنا اشاره فرموده است: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ...﴾ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷/۱۱).

تدبر در آیات قرآن مجید نشان می‌دهد که اجتباء در جایی به کار می‌رود که خداوند افراد برگزیده را انتخاب می‌کند؛ در حالی که «جعل» شامل «ائمه حق» و «ائمه کفر» می‌شود. بنابراین اگرچه بین این دو واژه هم معنایی نسبی وجود دارد، با هم تفاوت‌هایی هم دارند.

#### ۴-۱-۲. رابطه معنایی «جعل» با «اصطفاء»

«اصطفاء» در قرآن ۱۷ بار و در ۱۲ سوره و ۱۶ آیه به معنای «آن را بر دیگری برگزیدن و اختیار کردن» و نیز «آفرینش بعضی از بندگان پاک و خالص» آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۰۷/۲)؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۳۳) و یا ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۴۲) و نیز «اصطفاء» به معنای «گرفتن چکیده و خالص هر چیز» است و این کلمه وقتی با مقامات ولایت ملاحظه شود، منطبق بر خلوص عبودیت می‌شود. بنابراین اصطفاء در این مقام به این معناست که بنده در تمامی شئونش به مقتضای عبودیتش رفتار کند؛ یعنی برای پروردگارش تسلیم صرف باشد. بنابراین اصطفاء معنای اختیار را می‌دهد، افزون بر اینکه تصفیه نیز در آن نهفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵۳/۱).

تدبر در این کلمه نشان می‌دهد که «اصطفاء» در قرآن مربوط به آفرینش یا برگزیدن بعضی از بندگان پاک و خالص است و شامل «امامان کفر» نمی‌شود و از سویی اگرچه این واژه به معنای آن است که بنده در تمامی شئونش به مقتضای عبودیتش رفتار کند، یعنی برای پروردگارش تسلیم صرف باشد، اما به زودی توضیح خواهیم داد که جعل در «امام حق» دارای بار معنایی بیشتری است. بنابراین اگرچه بین این دو واژه شباهت‌هایی وجود دارد، با هم تفاوت دارند.

#### ۴-۱-۳. رابطه معنایی «جعل» با «اختیار»

واژه «اختیار» در قرآن بیان نشده و مشتقات آن فقط ۳ بار و در ۳ سوره ذکر شده است، مانند: ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَا هُمُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (دخان / ۳۲)، ﴿وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا رِيقَاتًا...﴾ (اعراف / ۱۵۵) و ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ﴾ (طه / ۱۳). کلمه «اخترتک» از مصدر اختیار است و اختیار از کلمه «خیر» گرفته شده و حقیقت اختیار این است که فاعلی مثلاً در میان چند فعلی که باید حتماً یکی از آن‌ها را بر دیگر کارها ترجیح داده و انجام دهد، مردد شود، آنگاه فاعل تمیز می‌دهد که فلان کار خیر است، پس بنا می‌گذارد بر اینکه این کار از دیگر کارها بهتر است و همان را انجام می‌دهد (همان: ۱۹۳/۱۴).

بی تردید آیه شریفه ﴿وَأَنَا خَيْرٌ مِنْكَ﴾ دلالت بر مفهوم‌سازی خاصی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که نبوت با استحقاق حاصل نمی‌گردد، هرچند شخص کامل و دارای ملکات فاضله باشد و نیز صراحت دارد بر اینکه برای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ منصب نبوت حاصل شد، به جهت آنکه حق تعالی او را به رسالت برگزید و این آیه شریفه، خطاب به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آیه ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً﴾ نسبت به داود عَلَيْهِ السَّلَامُ و آیه ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ نسبت به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ، اثبات‌کننده این مدعاست؛ زیرا تنها خداوند می‌داند که چه کسی قابلیت رسالت و نبوت را دارد، لذا حین ولادت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مادرش خبر داد: ﴿...إِنَّا رَأَوْهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص / ۶).

تحلیل این کلمه در قرآن نشان می‌دهد که اختیار در جایی به کار می‌رود که فاعل بین چند چیز مردد باشد، ولی در جعل چنین نیست. نیز «اختیار» از جانب خداوند در قرآن در جایی به کار رفته که مربوط به برگزیدن بعضی از بندگان پاک و خالص است، در حالی که اولاً «جعل» در قرآن شامل «ائمه حق و کفر» می‌شود و ثانیاً اگرچه نبوت و امامت که منصب عظمی و غایت قصوی است، مقام تخصص و تعیین از جانب ذات احدیت دارد، اما «اجتباء»، «اصطفاء» و «اختیار» در جایی به کار می‌رود که فرد برگزیده هیچ نقشی در این انتخاب و انتصاب ندارد، در حالی که در واژه جعل در مسئله «جعل امامت» علاوه بر افاده معانی مذکور، به دلیل آیه ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ و آیه ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...﴾ دعا و درخواست از سوی امام برای این گزینش نقش عمده‌ای دارد. بنابراین این واژگان با هم تفاوت دارند.

۴-۱-۶-۴. رابطه معنایی «جعل» با «فعل»

واژه «فَعَلَ» ۱۰۸ بار و در ۴۴ سوره و ۱۰۲ آیه به معنای «انجام دادن کار» هم به خدا نسبت داده شده و هم به انسان (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۶۷)؛ چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَل رَبُّكَ بِعَادٍ﴾ (فجر / ۶) و ﴿قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء / ۵۹).

تدبر در آیات قرآن نشان می‌دهد که «فَعَلَ» از سوی خداوند و انسان فقط برای انجام کاری استعمال می‌شود، در حالی که قبلاً گفتیم «جعل» در قرآن بیشتر برای «قرار دادن پدیده‌ای برای پدیده دیگر» به کار می‌رود. بنابراین این دو واژه با هم تفاوت هم دارند.

#### ۴-۱-۵. رابطه معنایی «جعل» با «صنع»

«صَنَعَ» ۲۰ و در ۱۴ سوره و ۱۹ آیه به معنای «کار را به شایستگی انجام دادن» به کار رفته است و این فعل نیز هم به خدا نسبت داده می‌شود هم به انسان (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۲۱/۲)؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا﴾ (طه/۶۹) و ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل/۸۸) و این آیه اشاره دارد به اینکه این ساخت و صنع خدایی است که هر چیز را درست و متقن آفریده است و کار خود را به بهترین صورت و بدون کمترین خدشه و ناستواری به انجام می‌رساند؛ چرا که اتقان صنعتش در کل موجودات هستی متجلی است؛ زیرا هر چه آفریده، نه تصادفی است و نه ناقص، و تمام آثارش از روی تقدیر و حساب است و از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین و از حقیرترین تا جلیل‌ترین آثارش همه معجزه است.

در آیه ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ کلمه «اصطناع» بر وزن افتعال از «صنع» و به معنای احسان است. وقتی گفته می‌شود: «صنع فلاناً» (فلانی را صنع کرد)، معنایش این است که به او احسان نمود و چون گفته شود: «اصطنع فلاناً» معنایش این است که احسان خود را درباره فلانی تحقق داد و تثبیت کرد. از قفال نقل شده که گفت: وقتی گفته می‌شود: «فلانی فلان را اصطناع کرد»، معنایش این است که آن‌قدر به وی احسان کرد که وی را به او نسبت می‌دهند و می‌گویند: این صنیع فلانی است و این نمک‌پرورده اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱۲/۱۴؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲۴/۲). بنابراین اصطناع موسی به این معناست که خدای تعالی او را برای خود اختصاص داد.

تدبیر در آیات مذکور نشان می‌دهد که اگرچه «صَنَعَ» در قرآن برای انجام دادن کار به بهترین صورت و در مورد نهایت احسان کردن در حق کسی استعمال می‌شود، اما یکی از معانی «جعل امامت»، وحی به خیرات است که بسیار رفیع‌تر از احسان است. بنابراین این دو واژه با هم تفاوت هم دارند.

#### ۴-۱-۶. رابطه معنایی «جعل» با «خلق»

واژه «خَلَقَ» به همراه مشتقاتش ۲۶۱ بار در ۷۵ سوره و ۲۱۸ آیه در قرآن استعمال شده است. اصلش به معنای اندازه‌گیری و تدبیر و نظم مستقیم و استوار در امور است و نیز

در معنای نوآفرینی و ایجاد چیزی بی آنکه آن چیز سابقه وجودی داشته باشد به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۳۳/۱)؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (انعام/۷۳)؛ یعنی ابداع و ایجادشان نمود. همچنین این واژه در معنای پیدایش و ایجاد چیزی به کار می‌رود، مثل آیه ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (نساء/۱) و آفریدنی که به معنای ابداع و نوآفرینی است، جز برای خدای تعالی به کار نمی‌رود، اما آن چیزی که در اثر تغییر دادن چیزی به وجود می‌آید، خداوند آن را به صورت «خَلَقَ» برای غیر از خودش در پاره‌ای حالات قرار داده است (همان: ۶۳۴/۱)؛ مثل داستان حضرت عیسیٰ علیه السلام که خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ خَلَقْنَا مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي﴾ (مائده/۱۱۰).

تدبر در آیات قرآن نشان می‌دهد که واژه جعل در آیه ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ از واژگانی است که مفسران در ترجمه و تفسیر آن اختلاف نموده‌اند. برخی آن را به معنای «تصییر» دانسته (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۲۴/۱) و بعضی آن را به معنای «خَلَقَ» گرفته‌اند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۸۸/۱) که در حالت اول به معنای «من خلیفه‌ای روی زمین قرار دادم» و در حالت دوم به معنای «من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم» خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۷/۳). شایان ذکر است که خداوند در قرآن در تبیین آفرینش بشر، از فعل «خَلَقَ» استفاده کرده است، در حالی که در آیه مورد بحث که در آن مسئله خلافت مطرح است، واژه جعل را به کار برده است. به عبارت دیگر، فعل «خَلَقَ» در جایی به کار رفته است که بعد مادی انسان مورد نظر است و واژه جعل در جایی به کار رفته است که بعد معنوی و بحث خلافت و مقام خلیفه‌اللهی مطرح است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۳۸-۳۷) و از سویی خلافت و یا مقام به موجودی که هست، عطا می‌شود؛ زیرا هنگام تفویض منصب ریاست به شخص، گفته نمی‌شود: «می‌خواهم رئیس بیافرینم»، بلکه گفته می‌شود: «او را به عنوان رئیس قرار دادم». بنابراین تفاوت عمده «جَعَلَ» و «خَلَقَ» در این است که جعل بیشتر در مرتبه تالی وجود و حالتی بعد از وجود به کار می‌رود (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۴۰/۲).

۷-۱-۶-۴. رابطه معنایی «جعل» با «وضع»

واژه «وضع» ۲۶ بار و در ۱۸ سوره و ۲۴ آیه ذکر شده که به معنای گذاشتن بار بر زمین

است (همان: ۲۲۴/۷)، مانند: ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا﴾ (حج/ ۲) و یا مراد از وضع چنان که گفته‌اند، ایجاد، احداث و ساخته شدن است، مانند: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْكَةِ مَبَارَكًا﴾ (آل عمران/ ۹۶) و برخی گفته‌اند که «وَضَعَ» در معنویات ضد «رَفَعَ» به معنای «او را از مقام رفعت پایین آوردن و او را پست و سبک و خوار کردن» است (موسی، بی‌تا: ۱۹۶/۱؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۹۸۸).

با تأمل و دقت در این واژه و با توجه به موارد کاربرد «وضع» در متن زبانی قرآن می‌توان به برخی از تفاوت‌ها و اشتراک‌ها و امتیازات این دو واژه پی برد. خداوند در گزارش از نهاده‌سازی کعبه به عنوان اولین بیت می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْكَةِ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/ ۹۱). در جای دیگر در گزارش از برافراشتن آسمان و ترازو قرار دادن در زمین می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (رحمن/ ۷)؛ یعنی «وضع» و «جعل» دارای مؤلفه‌های مشترک بوده و با هم رابطه هم‌معنایی دارند، ولی مفهوم «جعل» دارای توسعه معنایی بیشتری است؛ زیرا «وَضَعَ» در مادیات به معنای «گذاشتن بار»، و در معنویات به معنای «از مقام رفعت پایین آوردن» است و حال آنکه «جعل» در مادیات به معنای «قرار دادن»، و در معنویات برای «اعطای مقام و رفعت مقام در دنیا و آخرت در ائمه حق» به کار می‌رود، مانند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، ولی برای پایین آوردن مقام رفعت هرگز به کار نمی‌رود.

#### ۴-۶-۲. بررسی مفاهیم همنشین «جعل»

در یک نگاه کلی، همنشین‌های «جعل» در آیات بعد به شرح ذیل است:

#### ۴-۶-۱. «امامان حق» و ضمائر «اِنِّی و نا» و دیگر ضمائر راجع به خداوند

در ۵ مورد از ۶ آیه مربوط به «جعل امامت» در قرآن کریم، «جعل» با «امام و ائمه حق» به عنوان همنشین با واسطه و یا بی‌واسطه آن‌ها قرار گرفته است و در تمام موارد، ضمائر موجود در آیات به خداوند برمی‌گردد، به شرح ذیل:

۱. ﴿وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/ ۱۲۴).

۲. ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/ ۷۴).



۳. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَوَكَّلْنَا بِآيَاتِنَا لُوقُنُونَ﴾ (سجده / ۲۴).

۴. ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾

(انبیاء / ۷۳).

۵. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص / ۵).

۲-۲-۴-۴. «امامان کفر» و ضمیر «نا» راجع به خداوند

در یک آیه، «جعل» در قرآن کریم با «ائمه کفر» به عنوان همنشین با واسطه قرار گرفته است و ضمیر «نا» به خداوند برمی گردد: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ أُمَّةً يُدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ﴾ (قصص / ۴۱).

۳-۲-۴-۴. مفاهیم متقابل «ظالم / معصوم»

مفاهیم دیگری که در همنشینی با «جعل» قرار گرفته اند، مفاهیم متقابل «ظالم / معصوم» می باشند که این مفاهیم متقابل از آیه زیر به دست می آیند: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره / ۱۲۴).  
در این آیه، ﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ به ﴿قَالَ لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ مقید شده است؛ یعنی از همنشینی «﴿قَالَ لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ با «امام» روشن می شود که امام باید معصوم باشد؛ زیرا مراد از کلمه «الظالمین» در آیه، مطلق هر کسی است که ظلمی از او صادر شود، هر چند ظلم بسیار کوچک باشد (حسن زاده املی، ۱۳۷۸: ۲۳). حال چه این ظلم شرک باشد و چه معصیت، چه در همه عمر باشد و چه در ابتدا باشد و بعد توبه کرده و صالح شده باشد، این فرد نمی تواند امام باشد. پس امام تنها کسی است که در تمامی عمرش حتی کوچک ترین ظلمی را مرتکب نشده باشد و معصوم باشد (ر.ک: همان).

۴-۲-۴-۴. مفهوم «منت گذاشتن»

مفهوم «منت گذاشتن» در یک آیه به عنوان همنشین «جعل» قرار گرفته است: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص / ۵)؛ یعنی جعل امامت منتی از سوی خداوند بر بندگان است.

#### ۴-۲-۵. مفهوم «نصرت/ عدم نصرت»

مفهوم «عدم نصرت» در یک آیه همنشین «ائمه کفر» قرار گرفته که با مفهوم متقابل خود، به «نصرت» ائمه حق اشاره دارد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ اٰئِمَّةً يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُوْنَ﴾ (قصص / ۴۱).

#### ۴-۲-۶. مفهوم «ربوبیت» و درخواست مقام «امامت»

از مفاهیم دیگری که در میان همنشین‌های «جعل» به چشم می‌خورد، مفهوم «ربوبیت» است و پیام لطیفی که از آیه دوم استنباط می‌شود، درخواست مقام امامت از سوی امام است؛ یعنی در جعل امامت، دعا و درخواست خود امام نقش به‌سزایی دارد: ۱. ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره / ۱۲۴).

۲. ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان / ۷۴).

#### ۴-۲-۷. مفاهیم «صبر و یقین و عبادت مستمر»

از مفاهیم دیگری که در همنشینی با «جعل» قرار گرفته‌اند، مفاهیم «صبر و یقین و عبادت مستمر» هستند که همگی لازمه عصمت می‌باشند.

۱. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰئِمَّةً يَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا وَكَلَّمُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُوْنَ﴾ (سجده / ۲۴).

۲. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ اٰئِمَّةً يَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَاَقَامَ الصَّلَاةَ وَاٰتَىٰ الزَّكَاةَ وَكَانُوا تَاٰعَابِدِيْنَ﴾ (انبیاء / ۷۳).

#### ۴-۲-۸. مفهوم «وحی به فعل خیرات»

مفهوم دیگری که در میان همنشین‌های «جعل» به چشم می‌خورد، مفهوم «وحی به افعال خیر» و اقامه نماز و زکات است که از لوازم عصمت است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ اٰئِمَّةً يَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَاَقَامَ الصَّلَاةَ وَاٰتَىٰ الزَّكَاةَ وَكَانُوا تَاٰعَابِدِيْنَ﴾ (انبیاء / ۷۳).

### ۵. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی «جعل امامت»

اکنون وقت آن است که بیان نماییم چرا خداوند کلمه «جعل» را برای افاده معنای



متعرض هدایت می‌شود؛ تعرضی که گویی می‌خواهد کلمه نامبرده را تفسیر کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۱/۱)؛ چنانچه حدیث سلسله‌الذهب امام رضا علیه‌السلام به همین مطلب اشاره دارد و این نکته یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم «جعل امامت» است. نکته شایان توجه اینکه خداوند «جعل امامت» را به عنوان عهدی قرار داده است که این عهد هرگز به ظالم نمی‌رسد و اختصاص به معصوم دارد (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۵۲/۱)؛ زیرا عبارت *«لَا يَتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»* صریح است در اینکه عدم سوء سابقه و طهارت از گناه و ظلم و استقامت در راه حق، شرط نیل به مقام امامت است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۹۴/۱). پس عهد و عصمت از دیگر مؤلفه‌های ضروری «جعل امامت» است و نیز یکی از نکاتی که از سیاق متنی و کلی قرآن اصطیاد می‌گردد، این است که مفهوم «منت گذاشتن» در آیات مذکور به این نکته اشعار دارد که از میان نعمت‌های بیکران خداوند بعد از بعثت پیامبران، نعمتی والاتر از «جعل امامت» برای انسان وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت که از والاترین مؤلفه‌های معنایی این عبارت، منت بودن آن بر کل انسان‌هاست (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۰۶/۱).

از سویی دیگر، در برخی از این آیات، مفهوم «جعل امامت» چنان با مفهوم «ربوبیت» پیوستگی دارد که گویی حتی تصور تفکیک «جعل امامت» از «ربوبیت حق» غیر قابل قبول است؛ زیرا از *«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»* که جعل را خداوند به خود نسبت داده و با «لام انتفاع» آمده، معلوم می‌شود که امامت به سود عموم مردم است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۹۳/۱) که از ربوبیت خداوند نشئت می‌گیرد و از عبارت *«وَكُلُّوْا لِنَاَعَابِدِيْنَ»* معلوم می‌شود که امام حق با عبادت مستمر به چنان یقینی رسیده که فانی در حق گشته و باقی به بقای اوست (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۵۲/۱) و از خود هیچ چیزی ندارد، بلکه همه چیز را ظهور و بروز حق می‌داند و با اختیار خود از خدا درخواست «جعل امامت» برای متقین می‌نماید؛ یعنی دعا و درخواست خود آنان در «جعل امامت» نقش به سزایی دارد و عبارت *«أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ وَآتِ الزَّكَاةَ»* نشان می‌دهد که خداوند با چنین جعلی، قلوب این‌ها را با ارتباط به وحی سرچشمه خیرات گردانیده تا خودبه‌خود اقامه‌کننده نماز و دهنده زکات باشند؛ چون وحی به خیرات، غیر از امر به خیرات و نماز و زکات و تکلیف به آن‌هاست (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۹۳/۱). بنابراین می‌توان صبر، یقین،

عبادت مستمر، عصمت، فناء در حق و درخواست امامت از سوی خود امام را از دیگر مؤلفه‌های ضروری «جعل امامت» دانست و همچنین می‌توان عهد، منت بودن امامت، وحی به خیرات و جنبه هدایتگری از نوع ایصال به مطلوب مستمر امام را از سوی خدا از مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی جعل «امامت حق» محسوب نمود. همچنین آمادگی امام کفر در دعوت به سوی آتش را با زبان حال و جعل از سوی خدا، و عدم نصرت آنان در آخرت را از مؤلفه‌های معنایی جعل «امام کفر» دانست.

در ادامه، اشاره به این نکته ضروری است که برخی مفسران اشکال کرده‌اند چگونه ممکن است خداوند کسانی را «امام کفر» قرار دهد؟ و به همین جهت معنای جعل را در آیه ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَنْيَمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ﴾ تغییر داده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۱۶/۳؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۶۲/۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۹۸/۷). اما حقیقت آن است که جعل «امام کفر»، مقتضی برخی سنت‌های غیر قابل تغییر و تبدیل الهی است که صریحاً در قرآن ذکر شده‌اند، مانند:

۱. سنت بازتاب اعمال: ﴿لَمَّا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (بقره/۲۸۶)؛ هر کس هر چه انجام دهد [اگر خوب باشد] به نفع اوست و [اگر بد باشد] به ضرر خود اوست.
۲. سنت زیادت ضلالت: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ...﴾ (صف/۵)؛ پس چون از حق برگشتند، خدا هم دل‌هایشان را برگرداند.
۳. سنت امهال: ﴿...وَلَكِنْ يُؤَخَّرُهُمْ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى...﴾ (فاطر/۴۵)؛ [گنهکاران بلافاصله مؤاخذه نمی‌شوند] بلکه تا مدتی معین به آن‌ها مهلت داده می‌شود.
۴. سنت امداد: ﴿كَلَّا بُدِّئُ هُوَ لَاءٌ وَهُوَ لَاءٌ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ﴾ (اسراء/۲۰)؛ هر یک از دو گروه [آخرت طلب و دنیا طلب] یاری می‌شوند.
۵. سنت استدراج: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۱۸۲)؛ و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج آن‌ها را از جایی که نمی‌دانند گرفتار مجازات خواهیم کرد.
۶. سنت املاء: ﴿وَأَمَلِي لَهُمْ إِنْ كِيدِي مَتِينٌ﴾ (اعراف/۱۸۳)؛ و به گنهکاران مهلت می‌دهم [تا مجازاتشان دردناک‌تر باشد]؛ زیرا طرح و نقشه من حساب شده است.
۷. سنت تغییر سرنوشت به خاطر تغییر روش: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

(رعد/ ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند.

۸. سنت رسیدن به آنچه که انسان بخواهد: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم/ ۳ و ۳۹)؛ برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

بررسی سنت‌های الهی در قرآن نشان می‌دهد که میان قوانین تکوینی و تشریحی و اعمال انسان، ارتباط وجودی و رابطه‌ی علی و معلولی برقرار است؛ زیرا نظام عالم، نظام کنش و واکنش یا عمل و عکس‌العمل است و جریان علیت در همه‌ی شئون هستی برقرار است. از این رو، این حقیقت و قانون که ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (مدثر/ ۳۸) (انسان در گرو اندیشه‌ها و اعمال خویش است)، نیز سنت و قانون تخلف‌ناپذیر الهی است. براساس این قانون، عمل هر فردی نتایجی را در بر خواهد داشت؛ یعنی کوچک‌ترین اندیشه و عمل در نظام هستی، بی‌پاسخ نیست و تلاش‌های انسان هر چه باشد، زیر پوشش یکی از سنت‌های الهی قرار می‌گیرد و انسان مانند بتایی است که ساختمان و بنای وجودی خویش را با مصالح اندیشه و عمل خود می‌سازد. بنابراین همچنان که در سراسر عالم تکوین، قانون و سنت علیت و معلولیت برقرار است و با آنکه مشیت پروردگار مطلق است، همواره در ایجاد موجودات و احداث حوادث، آن حادثه‌ای را احداث می‌کند که شرایط حدوثش موجود و موانع آن مفقود باشد. همچنین در عالم تشریح، خداوند تنها کسی را هدایت می‌کند که از ناحیه‌ی خودش تقاضای هدایت وجود داشته باشد. اما کسی که از هدایت او اعراض می‌کند، هرگز او را هدایت نمی‌کند و از آنجا که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های «امام کفر» این است که این افراد با سعی و تلاش، مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند، خداوند هم همین خواسته را برای آنان نهادینه می‌کند. بنابراین در حقیقت خدا افرادی را به عنوان «امام کفر» جعل نمی‌کند، بلکه خداوند از این انتخاب تکوینی آنان و از این امتزاج سنت‌های الهی خودش، به نام جعل «امام کفر» یاد کرده است؛ یعنی خداوند چندین سنت جعل می‌کند و براین امتزاج و اعمال این سنت‌ها به جعل «امام کفر» می‌رسد. با این توضیح به نظر می‌رسد که انگاره‌ی جبر الهی در مورد پیشوایان کفر به کلی منتفی گردد.

## ۶. تحلیل توسعه مفهومی واژه «جعل» بر اساس اصل شناختی «اصالت تعابیر قرآنی»

برای اینکه سطوح و لایه‌های مختلف عبارت «جعل» در تعبیر «جعل امامت» در قرآن کریم روشن‌تر گردد، می‌گوییم در معناشناسی شناختی بر اساس «اصل تعابیر قرآنی» هر واژه‌ای قرآنی در واقع با مفهوم خاصی مرتبط است و به شیوه‌ای خاص از قلمرو معرفت‌نمابرداری می‌کند. هرگز دو واژه به نحو یکسان از یک قلمرو نمابرداری نمی‌کنند. از این رو، هر واژه قرآنی کارکرد خاص خود را دارد که واژه دیگر نمی‌تواند آن را انجام دهد. در مورد کاربردهای متفاوت واژه «جعل» در سیاق‌ها و بافت‌های گوناگون هم همین سخن صدق می‌کند؛ زیرا واژه «جعل» در سیاق معین، بُرش خاصی از معارف و اطلاعات گوینده را فراهم می‌آورد که همین واژه در سیاقی دیگر، بُرش متفاوت از آن معارف را به دست می‌دهد، چون بنا بر ترادف زبانی، معنای یک واژه به واژه‌ای دیگر تحویل می‌یابد. در نتیجه، معنای تعبیری که در آن واژه نخست آمده، به معنای تعبیری که در آن واژه دوم آمده است، تحویل و تقلیل می‌یابد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۳). بنابراین با توجه به این اصل شناختی و بنا بر آنچه قبلاً بیان کردیم که برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند «جعل» لفظ عامی است که از همه واژه‌های در این ردیف عام‌تر است (ابن فارس، بی‌تا: ۴۶۱/۱؛ حسینی واسطی زبیدی، بی‌تا: ۱۰۷/۱۴) و راغب اصفهانی ۵ وجه معنایی برای این واژه ذکر کرده، از قبیل آغاز کردن، ایجاد کردن، تکوین چیزی از چیزی، تغییر حالتی از حالت دیگر، حکم کردن بر چیزی، اکنون ضروری است و جوه معنایی را که راغب برای جعل بیان نموده، در آیات مشتمل بر «جعل امامت» مورد مذاقه قرار دهیم؛ زیرا به نظر می‌رسد در مفهوم «جعل امامت» هر ۵ وجه معنایی مذکور صادق باشد؛ چون از بررسی موارد گوناگون استعمال این ساختار در آیات مشتمل بر «جعل امامت» درمی‌یابیم که این ماده در شبکه گسترده‌ای از معانی به کار رفته است، در حالی که مفسران در همه این موارد، جعل را فقط به معنای پیش‌نمونه آن یعنی «قرار دادن» در نظر گرفته‌اند. البته شاید آن‌ها به خاطر عدم توجه به بافت آیات و مفهوم‌سازی قرآن گمان برده‌اند که در هر مورد «قرار دادن» مراد است. بنابراین

ضروری است نشان دهیم که چگونه تعابیر قرآن در آیات مشتمل بر «جعل امامت» تفاوت دارد.

۱. نخستین وجه معنایی واژه جعل از دیدگاه راغب «آغاز نمودن» است. البته وی این وجه معنایی را به مثال غیر قرآنی بیان نموده است. حال اگر بتوان این وجه را در قرآن محقق دانست، شاید بتوان گفت که معنای جعل امامت در آیه «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۲۴)، صرف قرار دادن نیست، بلکه در آیه، مفهوم‌سازی جالبی وجود دارد که وجوه شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» و «فَأَتَمَّهُنَّ»، استعاره مفهومی بدیعی را پدید آورده که عبارت است از اینکه در واقع «کلمات»، حلقه وصل بین ابتلا و جعل امامت است و نشانگر این است که «جعل» در این آیه از نوع جعل تکوینی مستمر و بی‌واسطه و به معنای «آغاز امامت» است؛ زیرا در این آیه خداوند می‌فرماید: پس از پایان امتحانات ابراهیم، او را به عنوان امام برای مردم قرار دادم و امامت او آغاز می‌شود.

۲. با ملاحظه جنبه‌های تکوینی امامت در عرفان و حکمت شیعی، جعل امامت نوعی افاضه فیض وجودی به امام است که در اثر استفاضه آن فیض وجودی، امام دارای رتبه وجودی خاصی می‌شود که در مرکز عالم وجود قرار می‌گیرد؛ چنان که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«وهو يعلم أنّ محلی منها محلّ القطب من الریح» (نهج البلاغه: خطبه شششنبه)؛ و خدا می‌داند که موقعیت من در ولایت مانند موقعیت محور در آسیاب است.

نیز خداوند می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء/ ۷۳) و چون از طریق این افاضه وجودی، امام به امامت می‌رسد، با ملاحظه این جنبه می‌توان معنای جعل را معطوف به وجه معنایی «ایجاد کردن» صادق دانست.

۳. وجه معنایی دیگری که راغب برای کلمه جعل به کار برده، «تکوین چیزی بعد از چیزی» است. این مفهوم نیز بار وجودی و تکوینی دارد و نشانگر آن است که خداوند در قرآن، کلمه جعل را در سنن تکوینی به کار می‌برد و از آنجا که باطن امامت ولایت است و ولایت یک امر تکوینی است، خداوند این ولایت را برای مقام تکوینی و



وجودی امام قرار می‌دهد. به تعبیر دیگر، وقتی انسان کامل چنان سعه و احاطه وجودی پیدا کرد که توانست در رأس هرم هستی قرار بگیرد و علاوه بر آن خودش درخواست امامت را داشت، خداوند ولایت تکوینی‌ای را که لایق اوست به وی عطا می‌کند و امامت چیزی غیر از ظهور آن ولایت نیست. پس حتی اگر این وجه معنایی سوم را نیز برای جعل در نظر بگیریم، آن را با مفهوم «جعل امامت» ناسازگار نمی‌بینیم؛ زیرا این معنا از تحلیل بافت و سیاق و مفهوم‌سازی آیات ۶۳ تا ۷۴ سوره فرقان به دست می‌آید که امام فردی است که ابتدا خود زمینه‌ساز امامت است. آنگاه خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبَأُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...» (فرقان / ۷۷)؛ ای پیامبر بگو: اگر دعای شما نبود پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کرد.

بنابراین ابتدا امام با تلاش خود از لحاظ وجودی به چنین سعه وجودی می‌رسد و سپس با زبان حال و قال از خداوند درخواست مقام امامت را می‌کند و آنگاه خداوند آن ولایت تکوینی‌ای را که لایق اوست به وی عطا می‌کند (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۶۹/۱، ۹۲/۲ و ۲۱۵).

۴. معنای چهارم جعل، جعل تکوینی با واسطه و تغییر حالتی از حالت دیگر است و از آنجا که جعل امامت برای انسان کامل، حالتی را به وجود می‌آورد که قبلاً وجود نداشته است، لذا این وجه معنایی نیز در آیات «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بآيَاتِنَا يَوْفُونَ» (سجده / ۲۴) و «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء / ۷۳) که بیانگر حالت سابق و لاحق امام است، با معنای امامت سازگار است؛ زیرا در روایات تصریح شده که وقتی امامی به امامت می‌رسد، حالتی در او به وجود می‌آید که قبلاً وجود نداشته است، چون بنا بر روایات تفسیری<sup>۱</sup> در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (نساء / ۵۸)، امامتی که به مثابه امانتی در دست امام قبل بوده، به امام بعد انتقال می‌یابد و همچنین آثاری که بر این امامت مترتب می‌شود و تأثیراتی که بر مأموم می‌گذارد وارد مرحله و حالت جدیدی می‌شود که قبلاً واجد آن

۱. نظیر روایتی از کافی در «باب وقت ما یعلم الإمام جمیع علم الإمام الذی کان قبله»: «یحیی عن محمد بن الحسین عن یعقوب بن یزید عن علی بن أسباط عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: الإمام متى يعرف إمامته وينتهي الأمر إليه؟ قال: في آخر دقيقة من حياة الأول» (کلینی، بی‌تا: ۲۷۶/۱).

نبوده است و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) به این نکته اشاره دارد.

۵. وجه معنایی پنجمی که راغب برای معنای جعل بیان کرده است نیز با مفهوم جعل امامت سازگاری آشکاری دارد و از نظر ظاهری، این تلائم و توافق معنایی از جهاتی ظاهرتر از وجوه معنایی دیگر است؛ زیرا اگر جعل را به مثابه حکم کردن بر چیزی تلقی نماییم، جعل امامت به معنای صدور حکم امامت از سوی خداوند، چه در امام حق و چه در امام کفر است، در آیاتی نظیر:

۱. «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده / ۲۴).

۲. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (انبیاء / ۷۳).

۳. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (قصص / ۴۱).

نتیجه آنکه اگر در تفسیر «جعل امامت»، مفسران از مفاهیم واژگان هم‌معنا استفاده کرده‌اند، هیچ کدام رساننده حقیقت مفهوم «جعل امامت» نیست، بلکه معنای اساسی و مرکزی جعل، همان «قرار دادن پدیده‌ای برای پدیده‌ای» است و نیز معانی آغاز امامت، ایجاد امامت، تکوین امامت، تغییر حال امام و صدور حکم امام، همگی از سطوح و لایه‌های معنایی جعل در «جعل امامت» می‌باشند. بنابراین با اصل «اصالت تعبیرهای قرآنی» ثابت می‌شود که فقط واژه «جعل» دارای چنان بُرشی است که می‌تواند پرده از مراد جدی و اسراری که خداوند برای «جعل امامت» در نظر داشته بردارد و دیگر انتصاب‌ها و انتخاب‌ها را باطل سازد، در حالی که هیچ یک از واژگان هم‌معنای آن، چنین بُرشی و نامبرداری را ندارند.

### نتیجه‌گیری

بررسی معناشناختی واژگان و عبارات قرآن یکی از راه‌های جدید مطالعات قرآنی است. در این پژوهش با استفاده از «اصل اصالت تعبیر قرآنی» که یکی از اصول معناشناسی شناختی قرآن است عبارت «جعل امامت» در قرآن مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شد.

۱. مفهوم «جعل» در عبارت «جعل امامت» در قرآن صرفاً به مفهوم جعل «پیشوا و

مقتدا» به معنای عام اشاره ندارد، بلکه به نوعی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنایی اشعار دارد که برای دو مصداق «امام حق» و «امام کفر» استعمال شده‌اند، در حالی که واژگان هم‌معنای آن این پیام ویژه را ندارند، بلکه فقط برای افراد برگزیده استعمال شده‌اند.

۲. پیام ویژه نهفته در واژه جعل این است که جعل «امام حق»، دائمی و مستمر است که از حضرت ابراهیم ع‌الیه‌السلام آغاز شده و در ذریه وی تا امام زمان ع‌الیه‌السلام دوام و استمرار دارد و حال آنکه هیچ یک از جانشینان و واژگان هم‌معنای آن، این ویژگی را ندارد.

۳. این واژه، نمابرداری از وضع سابق و لاحق امام می‌کند که دیگر واژگان هم‌معنا، چنین بُرشی را ندارند.

۴. جنبه هدایتگری امام از نوع ایصال به مطلوب است، در حالی که واژگان هم‌معنای آن در بحث نبوت به کار رفته‌اند و این ویژگی را ندارند.

۵. وجوه معنایی واژه «جعل» از قبیل آغاز امامت، ایجاد امامت، تکوین امامت، تغییر حال امام و صدور حکم امامت، از سطوح و لایه‌های این واژه است که می‌تواند چنین نمابرداری را از «جعل امامت» داشته باشد، در حالی که دیگر واژگان هم‌معنا هرگز چنین بُرشی را ندارند.

۶. باطن امامت ولایت است و ولایت یک امر تکوینی است. خداوند این ولایت را برای مقام تکوینی و وجودی امام حق قرار داده است که با اراده خود چنان سعه و احاطه وجودی پیدا کرده که توانسته در رأس هرم هستی قرار بگیرد؛ یعنی امام فردی است که ابتدا خود زمینه‌ساز امامت بوده و از خداوند درخواست مقام امامت را می‌کند، سپس خداوند ولایت تکوینی‌ای را که لایق اوست، به وی عطا می‌کند.

می‌توان گفت که این جنبه در امامت، از مهم‌ترین نوآوری‌های مقاله حاضر است؛ زیرا نشان می‌دهد که درخواست امام با زبان حال و قال در جعل «امام حق»، و با زبان حال در جعل «امام کفر» نقش به‌سزایی دارد؛ افزون بر اینکه انگاره منفی جبر الهی را در هر دو جعل نفی می‌کند، در حالی که هیچ یک از واژگان هم‌معنا این بار معنایی را ندارند.

## کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، تصحیح محمد علی نجار، بیروت، دار الهدی، ۱۹۸۲ م.
۳. ابن سیده المرسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الاعظم، تحقیق عبدالحمید هندآوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)، تونس، الدار التونسیه للنشر، ۱۹۸۴ م.
۵. ابن عربی، ابوبکر محیی‌الدین محمد بن علی الطائی الحاتمی، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۷. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار صادر، بی تا.
۸. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق محمد جلیل صدقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۹. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی القباوی عربی - فارسی (ترجمه کامل المنجد الابدی)، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. تفسیری، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، وجوه القرآن، تحقیق مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تستیم تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۴. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی، الالفاظ المترادفة المتقاربة المعنی، تصحیح محمود الشقیطی، قاهره، مطبعة الموسوعات، ۱۳۲۱ ش.
۱۹. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. سبزواری، ملاهادی بن مهدی، شرح المنظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. شرف، حفنی محمد، اعجاز القرآن البیانی بین النظرية و التطبيق، قاهره، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، نشر مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۲۳. صالح، صبحی، دراسات فی فقه اللغة، چاپ دوم، بیروت، المکتبه الاهلیه، ۱۹۶۲ م.

۲۴. صفوی، کورش، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، سورۀ مهر، ۱۳۷۸ ش.
۲۵. طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، چاپ چهارم، تهران، انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، *ترجمۀ تفسیر المیزان*، ترجمۀ سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله بن سهل، *الفروق اللغویه*، قاهره، مکتبۃ القدوسی، ۱۳۵۳ ق.
۳۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *ایضاح الکفایه*، قم، نوح، ۱۳۸۵ ش.
۳۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، بی تا.
۳۴. قائمی‌نیا، علیرضا، *بیولوژی نص*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۳۵. همو، *معناشناسی شناختی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۳۶. قرشی بنابی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
۳۸. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، نجف، مطابع دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۳۹. موسی، حسین یوسف و عبدالفتاح صعیدی، *الافصحاح فی فقه اللغه*، چاپ چهارم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۴۰. مهنا، عبدالله علی، *لسان اللسان (تهذیب لسان العرب)*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴۱. یاسوف، احمد، *دراسات فتیة فی القرآن الکریم*، دمشق، دار المکتبی، ۱۴۲۷ ق.
۴۲. یوسفی اشکوری، حسن، *بازخوانی قصه خلقت*، تهران، قلم، ۱۳۷۶ ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی